

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و چهارم سال دوم درس خارج اصول فقه 23 بهمن ماه 1401

صفحات 159 و 160 : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث گذشته کلام مرحوم شیخ انصاری و مرحوم بروجردی در مورد تصویر جامع را بیان کردیم. شیخ اعظم فرمودند بنا بر اینکه صحیحی باشیم جامع را عمل کامل تصور می کنیم، مثلاً در صلاة، نماز عالم عامد غیر مضطر غیر مکره تصور می کنیم و اگر به سایر موارد مثل نماز با تیمم نماز اطلاق می شود این ها از باب توسع اطلاق می شود و بنا بر تعبیر ایشان این ها ابدال هستند.

در مورد نظر مرحوم شیخ دو سؤال مطرح می شود به اینکه گفته می شود جامع صلاة عالم عامد غیر مضطر است، آیا خود این نماز دارای مراتب نیست؟ حداقل مراتب آن نماز شخص حاضر و مسافر است و لذا نمی توان گفت نماز مسافر موضوع له برای نماز نیست.

به عبارت دیگر وقتی تصور می کنید مرکب تام عالم عامد غیر مضطر است آیا این تنها یک نماز است؟! بلکه این دارای مراتب است، مثلاً نماز دو رکعتی، سه رکعتی و چهار رکعتی دارد، لذا باید یک جامع دیگر را تصور کرد. بنابراین آنچه مرحوم شیخ اعظم به عنوان جامع فرض می کنند گاهی گفته می شود این باز احتیاج به جامع دارد.

مضاف به اینکه چه کسی بیان کرده است که نماز برای عالم عامد غیر مضطر وضع شده است؟! (یعنی هر چه ادعا شود بنا نیست ثابت شده فرض شود). لذا به نظر می رسد نظر شیخ اعظم برای تصویر جامع گامی به جلو نباشد.

مرحوم بروجردی جامع در نماز را «نحو توجه خاص و تخشع مخصوص من العبد لساحة مولا» بیان کردند. در مورد نظر ایشان این سؤال مطرح است که آیا این تفسیر از نماز مطابق ارتکاز است؟

در اینجا بحث از لحاظ عرفان بودن نیست بلکه در مورد تسمیه است به اینکه بنا بر صحیح شدن مسمی نماز چیست؛ البته لازم است که یک جامعی ایجاد شود که تمام نمازها را شامل شود، مثلاً نماز امیرالمؤمنین (ع) و نماز عالم عامد غیر مضطر و شخص جاهل صحیح را شامل شود. در اینجا اینکه نماز تعریف شود به «نحو توجه خاص و تخشع مخصوص» این خلاف ارتکاز است.

حالا جدای از بحث ارتکاز به سراغ روایات می رویم، مثلاً امام (ع) نماز را فرمودند: «اعلم ان الصلاة تُلْتُهُ وَضُوءٌ وَ تُلْتُهُ رُكُوعٌ وَ تُلْتُهُ سُجُودٌ» یا «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ - الطَّهْرِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ». لذا صلاة در روایات را اجزاء می دانند. بنابراین اینکه گفته می شود «ان الصلوة لیست عبارة عن نفس الاقوال و الافعال»، اتفاقاً صلاة عین اقوال و افعال است، لذا از نیت شروع می شود (بنا بر اینکه جزء نماز باشد).

تصور جامع بنا بر اعمی ها

اعمی شدن یعنی اسامی عبادات و معاملات برای اعم از صحیح و فاسد است، یعنی نماز فاسد هم صلاة است و نه ورزش، اما بنا بر صحیحی صلاة فاسد دیگر صلاة نیست بلکه مجازاً به آن صلاة اطلاق می شود.

البته باید توجه داشت کسی که می گوید اسامی برای اعم وضع شده است، در عین حال قائل است که مأموریه در همه جا صحیح است، یعنی کسی که اعمی می شود نمی خواهد بگوید مکلف مأمور به نماز اعم است بلکه می خواهد بگوید مأموریه نماز صحیح است اما مسمی صحیح نیست.

لذا فرق اعمی و صحیحی در همین است. بنا بر صحیحی دو چیز یعنی نام گذاری و مأموریه نداریم، اما بنا بر اعمی شدن این دو را داریم. حالا بنا بر اعمی شدن این سؤال مطرح می شود که اگر مأموریه خصوص صحیح است پس اعمی بودن چه ثمری دارد؟ (جواب بعداً بیان خواهد شد).

عبارت متن (صفحه 159): امتداد المقال حول تصویر الجامع، تصویر الجامع علی القول بالاعم؛ یعنی این گفتار هنوز عوض نشده است؛ تا حالا بحث در تصویر جامع بنا بر صحیحی شدن بود و الان بحث بنا بر اعمی شدن است به اینکه آیا بنا بر اعمی بودن تصور جامع ممکن است؟

انظار تصویر جامع بنا بر اعمی شدن

مرحوم آخوند در کفایه فرمودند تصویر جامع بنا بر صحیح بودن آسان است اما بنا بر اعمی شدن در غایت اشکال است. بعد از این مطلب ایشان پنج نظر را بیان می کنند. ما قیل فی تصویره أو یقال: وجوه: (نظر اول را مرحوم خوئی و مرحوم نائینی به مرحوم میرزای قمی نسبت دادند، البته این عین عبارت مرحوم میرزای قمی نیست).

أحدها: أن يكون عبارة عن جملة من اجزاء العبادة كالاركان في الصلوة مثلا و كان الزائد عليها معتبراً في المأموریه لا في المسمی. مثلاً در مورد نماز بگویم نماز دارای اجزاء است و بعضی از این اجزاء، رکن و غیر رکن است، لذا در مورد نماز بگویم مأموریه ارکان است و همین که ارکان باشد صدق صلاة می کند ولو صدق نماز مأموریه نکند؛ یعنی نماز برای بخشی از ارکان یا همه ارکان وضع شده است و این هم منحصر به فرد عاجز نیست بلکه در مورد نماز تام هم همینطور است که بخش ارکانش نماز است و سایر ارکانش در مأموریه دخیل است و نه در مسمی؛ لذا اگر کسی نماز را چنین خواند که ابتدا نیت کرد و تکبیره الاحرام گفت و بعد از رکوع و سجد سلام داد این نمازش فاسد است اما دارای ارکان است لذا می گویند این نماز باطل است.

مرحوم آخوند بر این نظر اشکالاتی را بیان می کنند اما ما معتقد هستیم که اصلاً مسیر نباید چنین باشد لذا بعداً نقد این انظار معلوم می شود.

ثانیها و هو المنسوب إلى المشهور: ان تكون موضوعاً لمعظم الاجزاء التي تدور مدارها التسمية عرفاً، فصدق الاسم عليه كذلك يكشف عن وجود المسمی و عدم صدقه عن عدمه؛ اسامی عبادات برای اعم از فاسد و صحیح وضع شده است اما برای معظم اجزاء آن تا وقتی که عرفاً نام صادق بشود این جامع عبادات می شود، مثلاً در نماز چهار رکعتی تا دو رکعت آن را بخواند و بعد رها کند نماز فاسد بر آن صدق می کند.

ثالثها: ان يكون وضع الاعلام الشخصيه ك «زيد»؛ بنا بر اعمی شدن وضع عبادات مثل اعلام شخصی است (که وضع در آن خاص و موضوع له خاص است) ولی برای حالات مختلف وضع می شود، مثلاً حالات مختلفه در وضع زید ضرری در تسمیه آن نمی زند مثلاً خوابیده باشد، ایستاده باشد، بچه باشد یا پیر باشد. بنابراین بگویم نماز هم چنین وضعی دارد چه نماز تام باشد یا ناقص، و لذا تنها کافی است نام نماز برده شود.

رابعها: ان ما وضعت له الالفاظ ابتداءً هو الصحيح التام الواجد لتام الاجزاء و الشرائط الا ان العرف يتسامحون...؛ تصور جامع در عبادت دو مرحله دارد، مثلاً نماز ابتداءً برای تام الاجزاء و الشرائط وضع شده است اما بعداً توسعه پیدا کرد و به نمازهای فاسد هم نماز گفته شد و این توسعه هم به نحوی شد که در یک معنای عامی حقیقت شد (و نه مجاز) و لذا نماز تقسیم شد به نماز صحیح و غیر صحیح؛ همچنین در مورد روزه و حج که تقسیم به روزه و حج فاسد و صحیح شدند.

خامسها: ان يكون حالها حال اسامی المقادير و الاوزان، مثل المتقال و الحقة و الوزنة إلى غير ذلك مما لا شبهة في كونها حقيقة في الزائد و الناقص في الجملة؛ اسامی عبادات مانند اسامی اوزان و مقادير است، مثلاً در اوزان و مقادير حقیقت در ناقص و زائد است، مثلاً نسبت به من، من شاهی، تبریز و فارس داریم که در بعضی شهرها سه کیلو و در بعضی شهرهای دیگر شش کیلو است. یا مثل رطل که مثلاً رطل عراقی، مکی، مدنی و عراقی داریم.

الحمد لله رب العالمين